

پرسش از هستی
رساله فلسفه هستی

سید یونس ادیانی

www.ketab.ir

۱۴۰۰
انتشارات مهر توکل

سرشناسه	: ادیانی، یونس. ۱۳۴۳ -
عنوان و نام پدیدآور	: رساله فلسفه هستی / سیدیونس ادیانی.
مشخصات نشر	: تهران: مهر توکل، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۱۰۴ ص. / ۵=۲۱ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۱۰۱-۰-۱
وضعیت فهرست‌نویسی : فیپا.	
یادداشت	: بالای عنوان: پرسش از هستی.
یادداشت	: بالای عنوان: پرسش از هستی
عنوان دیگر	: پرسش از هستی
موضوع	: هستی شناسی
موضوع	: ontology:
رده‌بندی کنگره	: Bd۲۱۸
رده‌بندی دیویی	: ۱۱۱:
کتابشناسی ملی	: ۷۶۱۰۱۰۶ :

انتشارات مهر توکل
 رساله فلسفه هستی
 تیراژ: ۱۲۰۰
 صفحه‌آرایی: نسیم ثانوی
 چاپخانه: تابش
 چاپ: اول ۱۴۰۰
 انتشارات مهر توکل
 تهران، خیابان سعدی شمالی، کوچه زواریان، پلاک ۱۵
 تلفن: ۳۹۹۱۵۷۸۱
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۱۰۱-۰-۱

فهرست مطالب

۷.....	مقدمه.....
۱۷.....	پرسش اول.....
۱۷.....	پرسش از هستی.....
۱۸.....	پرسش راست‌نما.....
۲۰.....	از کجا آغاز کنیم؟.....
۲۲.....	آغاز فلسفیدن.....
۲۵.....	هستی‌شناسی.....
۲۸.....	هستی امکانی.....
۲۹.....	هستی در امکان.....
۳۱.....	پدیده هستی.....
۳۲.....	پدیده‌شناسی مفهومی.....
۳۳.....	مفهوم کلی.....
۳۴.....	محسوس یا معقول.....
۳۵.....	مفهومی یا حقیقی.....
۳۷.....	اساس هستی.....
۳۹.....	زمانمندی هستی.....
۴۰.....	هستی در زمانی.....
۴۱.....	هستی در تنهایی.....
۴۲.....	پایداری هستی.....
۴۳.....	هستی و تفکر.....
۴۴.....	هستی در خود.....
۴۶.....	خود نشان دادن هستی.....
۴۷.....	نابود شدن هستی.....

۴۹	پرسش دوم.....
۴۹	پرسش از نیستی.....
۵۰	نیستی چیست.....
۵۲	انواع نیستی.....
۵۳	نبودن چیست.....
۵۴	تفاوت نیستی و نبودن.....
۵۶	اندیشه در گوهر نیستی.....
۵۷	نیستی گردیدن.....
۵۸	نیستی در کجاست.....
۵۹	حالت ایزاری نیستی.....
۶۲	تصمیم‌گیری نیستی.....
۶۳	گشودن مفاهمه نیستی.....
	پرسش سوم
۶۴	فراموشی نیستی.....
۶۷	برتر از هستی و نیستی.....
۶۹	حقیقت چیست؟.....
۷۲	یگانه بودن حقیقت.....
۷۲	حقیقت ناب.....
۷۵	پرسش چهارم.....
۷۵	حرکت به سمت ضد.....
۷۶	هستی در نیستی.....
۷۷	نیستی ناپذیری هستی.....
۷۷	نیستی‌پذیری هستی.....
۷۹	هستی در نهاد نیستی.....
۸۱	پرسش پنجم.....

۸۱	شناخت هستی و نیستی.....
۸۲	امکان هستی و نیستی.....
۸۳	مخاطب هستی و نیستی.....
۸۴	مرز هستی و نیستی.....
۸۵	هستی و نیستی همزمان.....
۸۶	رابطه هستی و نیستی.....
۸۸	تخالف هستی و نیستی.....
۸۸	توصیف هستی و نیستی.....
۸۹	مراتب هستی و نیستی.....
۹۱	تجول هستی و نیستی.....
۹۲	تهی شدنِ هستی و نیستی.....
۹۵	پرسش ششم.....
۹۵	انسان، هستی و نیستی.....
۹۶	وجود هستی و نیستی.....
۹۷	اساس وجودی.....
۹۹	وجود و عمل.....
۱۰۰	وجود هستی و نیستی.....
۱۰۲	من هستم.....

به نام خدا

مقدمه

پرسش عمیق در سر چشمه هستی و نیستی از یکسو پژوهش بنیادی و کاوش‌های فلسفی را توسعه می‌دهد و دیگرسو با سؤال‌مندی اذهان وضعیت نیستی مانند هستی فهم روشنی می‌یابد. مطالعه درباره هر حقیقت تنها با نگرستن به وضع هستی نبوده و شامل حالات نیستی نیز می‌شود. در این وضعیت هر حقیقت با توجه به نهاد ساختاری و ماهوی به دو لحاظ منطقی سنجیده می‌شود که دو حالت متمایز را در بر می‌گیرد.

حقیقت انسانی طرح دو وضع متضاد و در عین حال سازگار با هستی و نیستی است که همیشه وضع معقول برجای می‌ماند. در فهم حقیقت اصیل دریافتن دو ضد بسیار مهم است و چنانچه حقیقت هستی و نیستی به فهم در نیاید، تردیدی نخواهد بود که درک روشنی از آن نخواهیم داشت، در حالی که آنها ذهن را به سمت حقیقت اصیل می‌خوانند.

در عرصه وجودی هر حقیقت به لحاظ منطقی به عمل مبادرت می‌ورزد. با این فرض برای عمل نیز دو حالت وضعی شکل می‌گیرد که با آن شرایط پدیداری هستی و نیستی فراهم می‌شود. با پدیداری هر شرایط در جهان هست و

نیست وضع خاصی به وجود می‌آید که برای فهم فلسفی تولید معنی خواهد کرد. اگر وضع به صورت نیستی تحقق یابد، وجود یافتن هستی شکل می‌گیرد. انسان در نگاه برتر حقیقت عقلانی-احساسی است و از آن هستی و نیستی به وجود می‌آیند و متعاقب آن حالت‌های وجود یافتن معنی می‌یابد. در وضع هستی و نیستی هیچ‌یک حاوی مفهوم یا حالت و کیفیت وجودی نیستند و با شکستن امکان و پویش نوعی متناسب با وجودش پدید می‌آید. با این حال در هر دو حوزه خاص مطالعات فلسفی شکل می‌گیرد تا به لحاظ منطقی معنی را به دنبال نداشته باشد.

جامعیت مسائل فلسفی به شکلی طرح شده‌اند که مسئله نیستی یا فراموش گردیده یا حالت وجودی در بنیاد هستی مفهوم‌پردازی نشده است. این مشکل زمینه‌ای فراهم ساخته است که ریشه هستی دانسته نشود و اساس هستی و نیستی در هاله‌ای از گنگی برجای بماند.

تجربه شناخت فلسفی نشان داده که برای پرسش از هستی ناگزیر پرسیدن از نیستی لازم است. انسان در پژوهش هستی ناگزیر از به دست آوردن ریشه هستی‌ها نبوده و برای اینکه چنین اصل بنیادی به فهم درآید، چاره‌ای جز پدیده‌شناسی هستی و نیستی وجود ندارد.

پرسش این است هستی و نیستی چه پیشینه‌ای دارند؟ آیا پیشینه آنها فهم‌پذیر است؟ چگونه امکان وجودی، ترابط منطقی، تعامل عقلانی و همزیستی وجودی معنی می‌شود؟ آیا در سیر بحث مادی یا مجرد بودن طرح می‌شود؟ چگونه درباره اصل و فرع وجودی و مفهومی دآوری صورت می‌گیرد؟ جایگاه هستی کجاست و نیستی در چه وضع و پایگاه وجودی قرار دارد؟

واقعیت این است که بی‌مهری به نیستی‌شناسی از دوره سقراط، افلاطون و ارسطو شروع شده و همچنان در روند توسعه قرار دارد. شاید مبارزه با جریان سوفسطائیکری بر این جریان تک‌بعدی دامن زده و تنور آتش آن چنان گرم شده که در عین ناباوری خرمن نیستی‌شناسی را نیز سوزانده است. البته تفاوت روشنی بین سوفسطائیکری و نیستی‌شناسی در پرتو منطبق احساسی و عقل‌گرایی وجود دارد که داوری یکسان نشانی از به بلوغ نرسیدن تفکر استدلالی مبتنی بر خرد سلیم است.

در عصر کهن سوفسطائیان مدعی شدند هستی وجود ندارد و اصل بر نیستی است. در عین حال قصد آنان از نیستی ناظر به مفهوم نابودی بوده و قصه نیستی برای آنان مفهوم نشده بود. در مقابل منطق سقراطی قرار داشت که گرایش سقراطی و سوفسطایی هر دو افراطی بوده و به همین دلیل همیشه بخشی از حقیقت به فراموشی سپرده شده است. بنابراین تفکری که هستی را دنبال می‌کرد یا تفکری که با حالت کژنمایی به نیستی روی می‌آورد به لحاظ منطقی نادرست بود و هنر در رهاکردن یکی و انتخاب دیگری نخواهد بود و اصل در سامان دادن هر یک در جای خود است.

هستی ممکن بخشی از حالت وجود داشتن است و بخش دیگر در امکان نیستی قرار دارد. یعنی اصل این است من هستم که اندیشیدن نشانه و طرحی از وجود داشتن است. در اینجا من هستم، اعلام نوعی از وجود اندیشنده است که اختصاص به هستی دارد. یا زمانی که من شک می‌کنم و از انجام هر نوع عملی سر باز می‌زنم، بیان روشنی از چگونگی چیره شدن نیستی است.